

## فرهنگ سیاسی و روشنفکران ایرانی

نگاهی به کتاب روشنفکران ایران در قرن بیستم، نوشته علی قیصری

حسینعلی نوذری

li Gheissari

*Iranian Intellectuals in the 20th Century*

Austin University of Texas Press, 1998

علی قیصری برای خوانندگان فارسی زبان نام آشنایی است، علاوه بر آثار تألیفی و ترجمه‌ای (به ویژه تکمیل ترجمه ناتمام مرحوم حمید عنایت)<sup>۱</sup> مقالات و مطالب متعددی از وی در نشریات داخل و خارج به چاپ رسیده است. اخیراً انتشارات دانشگاه تگزاس تازه‌ترین اثر وی یعنی کتاب «روشنفکران ایران در قرن بیستم» را در ۲۶۳ صفحه چاپ و منتشر کرده است. کتاب در ۶ فصل و دو بخش انتهایی یعنی پانوشته‌های مفصل (۶۰ صفحه) و کتابشناسی دقیق و سودمند (۳۹ صفحه) تنظیم شده است. بخشهایی مختلف کتاب به ترتیب به مباحث زیر می‌پردازد: مقدمه‌ای درخصوص گرایشهای جدید روشنفکری در ایران، روشنفکران در دوره مشروطیت، روشنفکران و ناسیونالیسم دولتی (۱۹۲۱-۱۹۴۱)، سیاست و ادبیات (۱۹۴۱-۱۹۵۳)، نقد غربزدگی و مناقشات درخصوص مدرنیته، و مؤخره.

اهمیت و برجستگی کار نویسنده از این جهت است که فی‌الواقع بیانگر حرکتی تازه در بررسی مفهوم «خود» و پیوند آن با مفاهیم «جامعه» و «دولت» به شمار می‌رود، که با نثری روان و شیوه‌ای علمی و پژوهشی مبتنی بر ارائه اسناد، مدارک، و استفاده صحیح و علمی از منابع و مأخذ متنوع و به دور از جهتگیریها و تعصبات غیرعلمی و خام اندیشانه به رشته تحریر درآمده است.

۱. ایمانوئل کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق | گفتاری در حکمت کردار؛ ترجمه حمید عنایت، علی قیصری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹.

نویسنده در پیشگفتار خود هدف اصلی کتاب را ترسیم و بازنمایی گرایشهای ایدئولوژیک و جریانات عقیدتی در میان روشنفکران ایران به ویژه آن دسته از روشنفکرانی می‌داند که در زمره نیروهای فعال اپوزیسیون سیاسی به شمار می‌رفتند. طرح آغازین کتاب به سالهای قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. وقوع انقلاب در ایران و نقش روشنفکران در معرفی اهداف و آرمانهای آن موجب اهمیت یافتن این ایدئولوژیها و کامل‌تر شدن تحلیلهای آنها گردید.

صرف گردآوری مطالب برای بررسی و مطالعه پیرامون روند اشاعه و گسترش افکار و عقاید در ایران در دوره مدرن، کار ساده‌ای است؛ لیکن مشکلات و دشواریهای کارزمانی چهره می‌نمایند که بخواهیم برخی از شیوه‌های تحلیل را در موضوع مورد تحقیق خود بکار ببندیم. البته پژوهش و مطالعات تحقیقی در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی و بویژه در موضوع کتاب حاضر قطعاً با چنین دشواریهایی همراه خواهد بود، و معضلات روش‌شناختی مربوط به نحوه و چگونگی بکارگیری ابزارها و شیوه‌های تحلیل، ذاتی این حوزه‌ها بوده و اجتناب‌ناپذیرند؛ زیرا فی‌الواقع موضوعات مورد پژوهش در این حوزه‌ها بیشتر با موانع و معضلات عینی و واقعی سروکار دارند، تا چالشهای نظری و تئوریک. به همین خاطر رسالت محقق و پژوهشگری که سعی دارد تا مبانی نظری و بسترهای ذهنی را در کنار فاکتورها و داده‌های عینی و واقعی در چارچوب شیوه‌های تحلیل و روش‌شناسی (مندولوژی) علمی مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهد، بسیار خطیر و حائز اهمیت بوده و طبعاً باگیرها و دشواریهای بیشتری روبه‌رو خواهد بود، امری که دکتر قیصری به زیبایی توانسته است از انجام آن برآید.

البته گستره تحولات عقیدتی در جامعه روشنفکری ایران طی ۱۵۰ سال اخیر بسیار وسیع بوده و دستخوش تغییرات و نوسانهای متعددی شده است، و همین امر خود مانع دیگری است بر سر راه محقق که بخواهد به طور صریح، روشن و دقیق و مستند درباره جریانات روشنفکری ایران صحبت کند. زیرا علاوه بر این تغییرات و نوسانها، در سطح کلی‌تر نیز شاهد گسستهای متعدد ساختاری و نهادی نه تنها در عرصه روشنفکری هستیم، بلکه در عرصه سیاست، جامعه و حتی در عرصه زبان مورد استفاده نیز شاهد انقطاعها و فراز و فرودهای آسیب رساننده‌ای هستیم، که در مجموع به راحتی می‌توانند موجب هراس محقق گشته و کار را در نظر وی بسیار دشوار و غیرعملی جلوه‌گر سازند، به طوری که در نهایت یا پس کشیده و از خیرکار بگذرد.

ولی آنگونه که از کتاب روشنفکران ایران در قرن بیستم برمی‌آید، پیداست که مؤلف به خوبی توانسته است بر دشواریهای مذکور غلبه کرده و به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان خارجی و ایرانی خارج از کشور اثری موفق ارائه نماید.

# Iranian Intellectuals in the 20<sup>th</sup> Century



Ali Gheissari

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که نویسنده مدعی آن نیست که قصد ارائه تاریخ جامعی در خصوص روشنفکران ایران در قرن بیستم را در سر داشته است. لذا به هیچ‌وجه نباید این اثر را به مثابه نوعی روایت تاریخی، ولو با قرائتی تازه، درباره جامعه روشنفکران ایران در قرن اخیر تلقی نمود. وانگهی شاید برخی از خوانندگان پس از مطالعه دقیق کتاب، با توجه به تحلیلها و نقدهای ادبی کتاب و ارجاعات آن به ادبیات و آثار ادبی، آن را نوعی جامعه‌شناسی ادبیات تلقی کنند. این برداشت نیز گرچه از برخی جهات صحیح است، ولی تمام حرف کتاب نیست. به همین سیاق، کتاب گرچه به بررسی برخی از فرازهای مهم در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد که در مجموع به وقوع انقلاب ایران منجر شدند، لیکن نمی‌توان آن را جزء آثار مربوط به بررسی ریشه‌های انقلاب به شمار آورد.

در عوض، همانطور که نویسنده اشاره کرده است، کتاب در راستای تلاش برای

ترسیم اجزاء و عناصر معینی از «فرهنگ سیاسی» نوین (مدرن) ایران از زاویه نگرش و دریافت روشنفکران از آن با مراجعه و استفاده از مطالب، موضوعات، نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های آنان در آثار سیاسی و ادبی جامعه روشنفکری ایران، تدوین و تحریر شد. به زعم نویسنده «فرهنگ سیاسی» مجموعه پیچیده‌ای است مرکب از هنجارها، ارزشها و نمادهای بین‌الادھانی و معتادار که اعضای هر جامعه در ظرف زمانی معینی درباره آنها اتفاق نظر داشته و آنها را وجوه اشتراک و شاخصهای تعیین کننده هویت خود می‌دانند. فرهنگ سیاسی شامل طیف گسترده‌ای است از ارزشهای فکری و عقیدتی، که نه تنها بر جهتگیریها و مواضع پراتیک و عینی افراد و گروهها، نظیر تمایلات و پیوندهای سیاسی و شیوه‌های مختلف رفتار سیاسی، تأثیر می‌گذارند، بلکه حتی ملاحظات و دغدغه‌های غیر عینی و ذهنی تری نظیر مشروعیت، فضیلت و... را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. لیکن درخصوص وضعیت فرهنگ سیاسی در ایران نویسنده بر آن است که از اواسط قرن نوزدهم به بعد (تا امروز) مفروضات محوری متعددی در فرهنگ سیاسی و تاریخ عقیدتی ایران به وجود آمده و دوام آورده‌اند، که حداقل به دو مورد اساسی آن می‌توان اشاره کرد: از یک سو نظام استبدادی و حاکمیت خودکامه و از سوی دیگر نگرشها و دیدگاههای موجود درخصوص مسئله نفوذ غرب، که گرچه هر دو مورد را جزء پدیده‌های جدید به شمار می‌آورد، ولی در عین حال نوعاً ریشه‌های آنها را به طور جسته و گریخته می‌توان در دوران ماقبل مدرن نیز یافت. به اعتقاد نویسنده این دو پدیده در اشکال نوین خود قطعاً مفاهیمی جدید و ابزاری نو برای بازنمایی و هویت‌یابی به شمار می‌روند. اما از آنجا که مضمون اصلی کتاب تلاش برای بررسی و تحلیل اجزاء و عناصر فرهنگ سیاسی ایران از منظر و نگره روشنفکران ایرانی است، لذا تأملی کوتاه درخصوص تعریف یا برداشت نویسنده از مفهوم روشنفکر و جامعه روشنفکری ضروری به نظر می‌رسد. بررسی و تحلیل موقع و نقش روشنفکران به عنوان یک تیپ یا گروه اجتماعی از این جهت حائز اهمیت است که اعضای جامعه روشنفکری، به رغم اختلافها و تفاوت‌های عدیده، در پیوند نزدیک و تنگاتنگی با مفهوم مدرنیته قرار دارند، هم به لحاظ شکلی از نظر نوع حضور و نمودهای ظاهری و رفتاری، و هم به لحاظ نظری یعنی از جهت تلاش مستمر آنان برای نشان دادن جایگاه و مناسبت تاریخی مدرنیته. روشنفکر طبق تعریف کلمه فرد تحصیلکرده‌ای است که با امور فکری و حیات‌اندیشگی سروکار دارد. منظور نویسنده از روشنفکران، به خصوص در دوران مورد بررسی در کتاب وی، عمدتاً ناظر به افرادی است که گرچه از نظر انگیزه‌های ایدئولوژیک و نیز راه‌حلهایی که برای معضلات اجتماعی تجویز می‌کنند، با هم اختلاف دارند، لیکن جملگی سعی دارند تا مسایل و موضوعات را از دریچه‌ای نو و مطابق با

مقتضیات روز نگریده، در فکر تحولات اجتماعی و سیاسی هستند، و سعی دارند خود را با روح عینی دنیای مدرن، یعنی با پدیده تحول هم به عنوان فقره‌ای ضروری و هم به عنوان جریانی به لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیر، وفق دهند. این گروه با وجود تمام پراکندگیها و افتراقهای خود، سعی داشت تا تلاش خود را معطوف دگرگون‌سازی جامعه در جهت منافع اکثریت محروم نماید، اکثریتی که به دلیل زندگی مشقت‌بار خود در مقایسه با زندگی تجملی طبقات مرفه، دارای جایگاه و اهمیت تاریخی و اخلاقی بیشتری هستند. و براساس این نگرش، عقیده داشتند که سرانجام، دنیایی انسانی‌تر، عقلانی‌تر و عادلانه‌تر، جایگزین جامعه فساد موجود خواهد شد.

جامعه روشنفکری ایران که خاستگاهشان تقریباً به اوایل سده نوزدهم میلادی باز می‌گردد، گرچه پیوندها و نقاط اشتراک چندی با سایر گروههای اجتماعی داشتند، ولی از نظر نوع نگرش و غایت‌شناسی و هدفمندی خود را متفاوت از سایر بخشهای جامعه می‌دانستند. آنان در فکر آن بودند تا مردم را به بینش و نگرشی رهنمون سازند که بتوانند اعتماد به نفس و هویت خود را باز یابند، و راه حلی سیاسی برای مسئله عدالت اجتماعی پیدا کنند. آنان جامعه ایران را دچار رکود و جمود و نظم سیاسی آن را نظمی نابهنگام و دیرموقع می‌دانستند و بر همین اساس رسالت خویش را احیا و بیداری جامعه و به هنگام یاروآمد ساختن نظم سیاسی جامعه می‌دانستند. پارادایم مذکور، صرف‌نظر از نقایص، کاستیها و تناقضات آن به هر حال جزء اصلی و لاینفک فرایند عمومی مدرنیته بشمار می‌رفت.

پوپولیسم نظری روشنفکران غالباً با صبغه بی‌اعتمادی به اقتدار حاکم در آمیخته بود، لیکن این بی‌اعتمادی مانع از جذب آنان در مشاغل و خدمات دولتی نشد. برای نمونه در اواسط دهه ۱۹۲۰ میلادی بسیاری از روشنفکران به حمایت از ظهور دولت پهلوی برخاستند و بعدها همانند نظامیان و بوروکراتها وابستگی زیادی به آن پیدا کردند؛ البته برخلاف دو گروه دیگر، در خصوص مشروعیت رژیم تردیدهایی داشته و تا حدودی نگران نفوذ غرب بودند.

بر اساس چارچوبهای تحلیلی و پارادایم نظری فوق، نویسنده در کتاب خود به بحث و بررسی این نکته می‌پردازد که شکست و ناکامی معدودی حرکت‌های اصلاحی از بالا در دوران قاجار، زمینه پیدایش نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی را فراهم ساخت که بدو در راستای چالش و معارضه با حکومت خودکامه و استبدادی شکل گرفت و در نهایت به جنبش مشروطه‌خواهی انجامید. در نهضت مشروطیت روشنفکران مدرنیست (متجدد، نوگرا) و بخش قابل توجهی از علما پایه‌پای هم‌بمنظور پیشبرد عدالت اجتماعی به مبارزه برخاستند. لیکن نکته قابل ذکر این است که نه جنبش مشروطه و نه ناسیونالیسم دولتی

رژیم پهلوی به زعم پافشاری آن بر نوسازی و متحول ساختن جامعه شهری، هیچکدام در نهادینه ساختن و تثبیت اصول و مبانی خود در درون فرهنگ سیاسی موفق نبودند. نویسنده همچنین در بخشهایی از کتاب پیرامون رشد فعالیت‌های سیاسی در دهه ۱۹۴۰، حضور «عنصر روشنفکری» در آثار ادبی، و دیدگاه‌های متفاوت راجع به بحران مدرنیسم در ایران، به بحث و بررسی پرداخته است.

علاوه بر این یکی از مضامین اصلی مناقشات روشنفکری به ویژه از بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن، یعنی راهکارها و بسترهای لازم برای تکوین و صورتبندی «خودآگاهی»، و چگونگی استفاده روشنفکران از این مضمون نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. زیرا بنا به تأکید نویسنده، در سالهای پس از کودتاست که به تدریج مشروعیت رژیم پهلوی در سطحی گسترده به زیر سوال رفته و موجب دور شدن نیروهای اپوزیسیون از تاکتیک‌های اصلاحی و مبارزات پارلمانتاریستی گشته و در نهایت زمینه‌های وقوع انقلاب ۱۹۷۹ فراهم میگردد. کتاب همچنین به برخی جریان‌های ایدئولوژیک پس از انقلاب نیز نگاهی می‌افکند.

## علماء، مشروطیت و نوگرایی

نگاهی به کتاب اسلام و مدرنیسم:

انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶، نوشته ونسا ای. مارتین

حسینعلی نوذری

Vanessa Martin

*Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 19*

New York Syracuse University press, 1989. 245 pp.

اسلام و مدرنیسم: انقلاب مشروطیت ایران - ۱۹۰۶، اثر ونسا ای. مارتین که در سال ۱۹۸۹ از سوی انتشارات دانشگاه سیراکیوز چاپ و منتشر شد، به زعم نویسنده آن تحقیقی است در بررسی پاسخها و واکنشهای اسلام و علما در برابر ظهور پدیده جدید ایدئولوژی سیاسی غرب و تکوین نهادهای غربی در خلال انقلاب مشروطیت. ونسا مارتین محقق است که در زمینه تاریخ معاصر ایران تخصص دارد و فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی خود را در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن انجام